

لاریسا روبان^۲

فروپاشی شوروی، جمهوری‌های جدیدالاستقلال را پدید آورد که در مسایل سیاست خارجی کمتر در جهت روسیه‌گرایی دارند؛ چنانکه به‌طور مشخص به کشورهای همسایه از جمله ترکیه، ایران و عربستان سعودی تمایل دارند. منافع امنیتی روسیه وابسته به عوامل بسیاری است که همگرایی جمهوری‌های سابق از آن جمله می‌باشد.

اهمیت استراتژیک قفقاز برای روسیه براساس این واقعیت است که این منطقه دروازه بین اروپا و آسیای مرکزی با مسیرهای خروجی به سه دریا می‌باشد: دریای سیاه، دریای آزوف و دریای خزر. در نتیجه، روسیه می‌تواند به‌طور غیرمستقیم به کانال سوئز (از طریق آزوف - حوزه دریای سیاه به منطقه و دریای مدیترانه) دسترسی داشته باشد. بنابراین، نفع استراتژیک و اصلی فدراسیون روسیه تأمین ثبات در بخش روسی قفقاز شمالی جهت حفظ وحدت و مقابله با تهدید بحران‌های بین‌المللی در تمامی مناطق قفقاز می‌باشد. این امر به‌طور روزافزونی با مشکل مواجه است در حالی که عوامل داخلی و خارجی بی‌ثباتی پس از فروپاشی شوروی ایفای نقش می‌کنند.

1. Growing Instability in the North Caucasus: A Major Threat to Russian Regional Security

۲. Larisa Ruban محقق ارشد مؤسسه مطالعات سیاسی - اجتماعی آکادمی علوم روسیه می‌باشد. متن فوق از نشریه *Caspian Gossroads*، سال سوم، شماره ۲، توسط قاسم ملکی از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

عوامل بی‌ثباتی داخلی

مشکل عمده برای روسیه ابقای ثبات سیاسی در مناطق نزدیک به بحران‌های ناگورنوقره‌باغ، گرجستان - آبخازیا و گرجستان - اوستیای جنوبی بوده است. این بحران‌ها مولود بی‌ثباتی شدید در منطقه بوده‌اند. یک ملاحظه مهم، موقعیت محصور در خشکی کشورهای آسیای مرکزی می‌باشد که به نوبه خود به وابستگی شدید اقتصادی، سیاسی و نظامی - استراتژیک (به جهت ترانزیت از خاک کشورهای همسایه) منجر شده است.

بسیاری از جمهوری‌های خودمختار روسی در قفقاز به واسطه موقعیت جغرافیایی جدا از بقیه دنیا هستند: آدیغه^۱، قره‌چای^۲ و چرکس^۳ فقط از طریق قفقاز شمالی در سرزمین روسیه قابل دسترسی می‌باشند. اینگوش^۴ فقط از طریق روسیه با عبور از کاباردا^۵، اوستیای شمالی، داغستان و چین قابل دسترسی است. دسترسی به جهان خارج برای قفقاز شمالی لازمه‌اش عبور از سرزمین روسیه می‌باشد.

انزوای جغرافیایی قفقاز به لحاظ آسیب‌پذیری شدید شبکه حمل‌ونقل آن بیشتر شده است. مسافران و کالاهای به مقصد قفقاز از طریق شبکه باریک حمل‌ونقل روستو^۶ که سپس به دو راه محلی تقسیم می‌گردد عبور می‌کنند. مسیر شرقی شبکه با ظرفیت بسیار است و مسیر غربی (به جهت امتداد یافتن در طول دریای سیاه) بسیار کوتاه‌تر و آسیب‌پذیرتر می‌باشد. وضع و ترتیب زیربنا و تجهیزات حمل‌ونقل در قفقاز طوری است که تمام کشورها و مناطق در امتداد یک گذرگاه و مسیر قرار دارند یا هر یک به دیگری وابسته هستند. برای مثال، ارمنستان، پس از آنکه مناسباتش را با جمهوری آذربایجان قطع نمود نمی‌توانست ارائه و تحویل مطمئن کالاها و خدمات به داخل گرجستان را فراهم نماید و جمهوری آذربایجان به نوبه خود دسترسی به نخجوان را از دست داد.

1. Adygeya
3. Cherkessia
5. Cabarda

2. Karachai
4. Ingushetia
6. Rostov

مسیرهای جایگزین دیگری در این منطقه وجود دارند و شبکه حمل‌ونقل به فوریت نیاز به تعمیر و مرمت دارد. بزرگترین مشکلات با مسأله دسترسی به منطقه قفقاز و حدود و موقعیت جغرافیایی پیوند خورده‌اند که به سادگی و به واسطه بهره‌برداری از جاده نظامی گرجستان از طریق گذرگاه کرسنو^۱ قابل رفع می‌باشند. دیگر گذرگاه‌ها اغلب استفاده نمی‌شوند مگر تحت شرایط اضطراری (برای مثال جهت حمل و نقل کالاها و خدمات بین اوستیای شمالی و جنوبی از طریق مسیر راکسکی^۲ یا انتقال سلاح از کاراچای به آبخازیا). بنابراین نبود خطوط حمل و نقل مستقیم بین مناطق گوناگون و حتی شهرها و روستاهای نزدیک به یکدیگر به عنوان یک مانع جدی جهت بهبود شرایط اقتصادی زندگی مردم این مناطق و هم‌چنین چگونگی اتحاد ساکنان کوهستان‌های قفقاز مطرح است. این امر به نوبه خود اهمیت استراتژیک شبکه، حمل‌ونقل ساحلی و کنار دریا را افزایش می‌دهد که در این رابطه نقش آبخازیا و داغستان در منطقه برجسته می‌گردد.

چون روسیه فقط یک مسیر کوتاه به حوزه دریای سیاه دارد و از طریق آن به مدیترانه، تنگه جبل‌الطارق و کانال سوئز مرتبط است بنابراین منافعش در حفظ ثبات در بخش روس‌نشین قفقاز شمالی شامل مناطق کراسنودار^۳، استاوروپل^۴ و روستف می‌باشد. اهمیت این امر بسیار است چراکه با عدم ثبات در این مناطق، روسیه به لحاظ عدم دسترسی به مسیرهای کوتاه دریایی که جهت نقل و انتقال صادرات روسیه به بازارهای خارجی اهمیت دارند با خسارت و زیان مواجه می‌گردد. در واقع فواصل از نوروسیسک و از سنت پترزبورگ در جهت بنادر آتلانتیک جنوبی مساوی می‌باشند؛ اما مسیرها به هند در مقایسه با سنت پترزبورگ در حدود ۶۰۰۰ کیلومتر کوتاه‌تر هستند و در مقایسه با ناخودکا^۵ در خاور دور بیش از ۸۰۰۰ کیلومتر

1. Crestov

2. Rocksky

3. Krasnodar

4. Stavropol

5. Nakhodka

کوتاه‌تر است. روسیه فقط دو بندر نوروسیپسک و تاپسه^۱ در قفقاز دارد. هر دو بندر دارای ترمینال‌های نفتی می‌باشند. بندر نوروسیپسک به‌ویژه یکی از سه بندر اصلی از اتحاد جماهیر شوروی سابق است. خلیج سمسکایا^۲ در نوروسیپسک بین ۲۷-۲۱ متر عمق دارد و از بندر اودسا در اوکراین عمیق‌تر است. ملاحظه دیگر اینکه این بنادر برخلاف بنادر بالتیک در فصل زمستان یخ نمی‌زنند.

در زمان امپراتوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی سابق، ثبات در قفقاز از طریق اتحاد سیاسی در یک دولت حاصل شده بود. در حال حاضر، علاقه اصلی ژئوپلتیک روسیه در قفقاز حفظ تمامیت ارضی‌اش و پیشگیری از تهدید بحران‌های بین‌المللی و حتی جنگ داخلی می‌باشد همان‌طور که بحران‌های وسیع نژادی و قومی ممکن است به مناطق روس‌نشین سرایت نماید. حاصل بحران‌های منطقه‌ای از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ و تنش اجتماعی در قفقاز بی‌ثباتی گسترده‌ای بوده است که بر فدراسیون روسیه به‌طور مستقیم اثر داشته به‌طوری که آن بحران‌ها موجی عظیم از مهاجرت را باعث شد و باعث وخیم شدن اوضاع در مناطق همجوار قفقاز گشت. بحران‌های اقتصادی و اجتماعی به یک انکار اجتماعی از طرف شمار کثیری از مردم در قفقاز شمالی منجر شد، کسانی که همگی به‌طور مکرر مهاجران جدید را به لحاظ مشکلات اقتصادی‌شان ملامت نمودند؛ در حالی که از حکومت‌های محلی نیز انتقاد می‌نمودند. حذف غیرمنتظره ایدئولوژی کمونیستی باعث افزایش احساسات ناسیونالیستی - نژادی گردید. هماهنگی‌ها و سازگاری‌های ایدئولوژیک، اخلاقی، روحی و روانی با ابراز آشکار اختلاف و کینه‌های نژادی جابجا شدند.

این تحولات مولود بسیاری مشکلات برای حکومت روسیه که سعی در حمایت و مراقبت از افراد روسی‌الاصل در جمهوری‌های مستقل ماورای قفقاز و نیز جمهوری‌های قفقاز شمالی داشت شد.

1. Tuapse

2. Tsemesskaya

منافع ژئوپلیتیک این جمهوری‌های خودمختار داخلی کوهستانی در بسیاری زمینه‌ها با کوشش‌هایی جهت بنیاد بعضی از انواع اتحاد میان این مردم پیوند دارد. مرور زمان نشان می‌دهد آیا روسیه خواهد توانست بر این وضعیت دشمنی و عداوت چیره گردد. تاریخ به‌عنوان راهنما به ما می‌آموزد که این مشکل به‌سادگی حل نخواهد شد. آنچه که اهمیت دارد درک این امر است که قفقاز از قرن‌ها قبل میدان جنگ در هنگام رقابت امپراتوری‌های عثمانی و روسیه بود و تاریخ طولانی مقابله بین این دو امپراتوری دائماً با روح و روان این مردمان کوهستانی عجین بوده‌است. در مجموع، قفقاز شمالی به مثابهٔ موزائیک متنوع نژادی شناخته می‌شود، سرزمین قفقاز ترکیبی از گروه‌های غیربومی و ۵۰ گروه بومی می‌باشد که برجسته‌ترین آنها عبارتند از: گروه داغستان: ۱/۲۵۸/۴۹۸ نفر (شاخهٔ خانوادهٔ زبانی ایبری - قفقازی) شامل آوارها^۱، ۵۱۴/۵۵۷ نفر، دارگین‌ها^۲، ۳۲۱/۵۶۴ نفر، لک‌ها^۳ ۹۷/۷۵۳ نفر، لزگین‌ها^۴ ۲۱۷/۱۴۶ نفر، تاباساران‌ها^۵ ۷۸/۴۳۹ نفر، آگل‌ها^۶ ۱۳/۸۳۰ نفر، راتول‌ها^۷ ۱۴/۹۸۸ نفر، تساخورها^۸ ۵/۲۲۱ نفر.

گروه وایناخ^۹: ۱/۰۲۶/۸۱۹ نفر (شاخهٔ خانوادهٔ زبانی ایبری - قفقازی) شامل چچن‌ها ۸۲۸/۹۹۴ نفر و اینگوش‌ها ۱۹۷/۸۲۵ نفر.

گروه ترک: ۷۴۲/۰۰۰ نفر شامل آذری‌ها ۱۱۱/۳۷۴ نفر، بالکارها^{۱۰} ۷۲/۲۱۹ نفر، کارچای‌ها^{۱۱} ۱۴۳/۹۷۱ نفر، کومیک‌ها^{۱۲} ۲۵۹/۳۰۲ نفر، نوگای‌ها^{۱۳} ۷۳/۷۰۳ نفر، تاتارها ۶۲/۸۴۴ نفر، ترک‌ها ۶/۲۹۷ نفر، ترکمن‌ها ۱۲/۲۹۰ نفر.

- | | |
|---------------|-------------|
| 1. Avars | 2. Darghins |
| 3. Laks | 4. Lezgins |
| 5. Tabasarans | 6. Aguls |
| 7. Rutuls | 8. Tsakhurs |
| 9. Vainakh | 10. Balkars |
| 11. Karachais | 12. Kumyks |
| 13. Nogais | |

گروه آبخاز - آدیغه^۱: ۵۹/۰۵۶۶ (شاخه خانواده زبانی ایبری - قفقازی) شامل کاباردین‌ها ۲۷۳/۱۷۳ نفر، آدیغه‌ها ۱۱۶/۲۳۴ نفر، چرکس‌ها ۴۶/۲۷۲ نفر، آبازین‌ها ۳۰/۳۸۰ نفر.

براساس یادداشت‌های تیشکوف^۳ رئیس مؤسسه نژادشناسی و انسان‌شناسی مسکو بسیاری از ملیت‌های امروز قفقاز شمالی محصول حاکمیت شوروی می‌باشند؛ در حالی که گروه‌های گوناگون نژادی در یک موجودیت خودمختار واحد (مثل ملیت آوار) متشکل هستند. مثال دیگر در تدبیر و طراحی اسکان نژادها از طرف شوروی سابق در قوم چرکس مشاهده می‌گردد؛ کسانی که به سه قوم کاباردین‌ها، چرکس‌ها و آدیغه‌ها تقسیم شدند. روابط بین این مردمان بسیار پیچیده بوده و هست.

بین گروه‌های نژادی قفقاز جهت اقتدار و سلطه در منطقه رقابت جدی مطرح است، ظرفیت جمعیتی برای سلطه از طرف گروه نژادی وایناخ - داغستان^۴ تقریباً چهاربرابر بیش از گروه آدیغه می‌باشد. به لحاظ قابلیت‌شان جهت سلطه، نقش گروه وایناخ - داغستان (به‌ویژه چچن‌ها) در قفقاز در بسیاری موارد عامل تعیین ترم‌ها و نفوذ سیاسی می‌باشد.

اگر ما به تاریخ مردمان قفقاز مراجعه کنیم شاهد تلاش‌های مکرر آنان در جهت اتحاد و یکپارچگی بوده‌ایم؛ ابتدا از طرف شیخ منصور در ۱۷۹۱-۱۷۸۵، دوم از طرف امام شامل در قرن ۱۹ و سوم در سال ۱۹۱۸، وقتی که جمهوری کوه‌نشینان مستقل از روسیه اعلام موجودیت کرد. احتمالاً چهارمین کوشش در حال حاضر در شرف وقوع است. تمامی این کوشش‌ها در بسیاری موارد به یک هدف مشترک یعنی رهایی از نفوذ روسیه مربوط می‌شد.

در حال حاضر، قفقاز شمالی (بخش روسی سرزمین‌های قفقاز) یکی از مناطق بسیار بی‌ثبات فدراسیون روسیه است. این امر به جهت تناقضات در ساختارهای حکومتی و در روابط بین نژادی می‌باشد که به واسطه یک مبارزه رقابت‌آمیز جهت نفوذ سیاسی و نژادی برای توزیع

1. Abkhazo - Adyg

2. Abazins

3. Tishkov

4. Vainakh - Daghestan

مجدد قدرت و منابع برجسته و مشخص می‌گردند. این موضوع در جنبش‌های گوناگون مردمان قفقاز نمایان است. به‌طور کلی آنچه برای مردم قفقاز در معرض خطر می‌باشد عبارتند از: الف) موقعیت آنها در سلسله مراتب ساختارهای حکومت؛ ب) خواسته‌آنان برای استقلال از روسیه.

عامل دیگر که در منطقه باعث بحران می‌گردد موقعیت مغشوش مرزها بین گروه‌های نژادی است. در بخش اعظم قفقاز، بحران‌ها ناشی از عدم توجه اتحادشوروی به تنوع نژادی مردمان ساکن در منطقه با مرزهای نامحدود مربوط به دهه‌های قبل از تشکیل اتحادشوروی می‌باشد. طی ۷۰ سال، اغلب بر مبنای هوس‌های رهبران مسکو که فهم‌شان از پیچیدگی‌های مسایل منطقه محدود بود مرزها به‌طور مکرر تغییر پیدا نمود. کوچ مردمان چین از موطن خود به قزاقستان در سال ۱۹۴۴ براساس دستور استالین یک مثال و نمونه برجسته از عدم حساسیت اتحادشوروی سابق نسبت به منطقه بود.

به‌لحاظ منطقه‌ای، جمهوری چین همیشه لطمه و فشار این‌گونه تغییرات را تحمل نموده است. در سال ۱۹۲۱، بخش‌های چین و نزران^۱ بخشی از جمهوری خودمختار کوه‌نشینان را تشکیل دادند. در ژولای ۱۹۲۴ پس از فروپاشی جمهوری چین، ایالت خودمختار اینگوش (AO) ایجاد گشت. در اوایل سال ۱۹۲۹ شهر گروزنی^۲ و مناطق همجوار آن و بخش سانژنسکی^۳ در ایالت خودمختار چین به هم پیوسته متشکل شدند. در ۱۵ ژانویه ۱۹۳۴، چین و اینگوش در ایالت خودمختار چین - اینگوش ترکیب شدند.

در دسامبر ۱۹۳۶، ایالت خودمختار چین - اینگوش به شکل یک جمهوری تغییر شکل داد که دوباره در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۴۴ بین گرجستان، داغستان، اوستیای شمالی و منطقه استاوروپل تقسیم شد. عمده جمعیت آن که شامل چین‌ها و اینگوش‌ها بودند به قزاقستان و

1. Nazran

2. Grozny

3. Sunzhensky

ازبکستان روانه شدند. در سال ۱۹۵۷ ایالت چچن - اینگوش همراه با بازگشت نسبی جمعیت و سرزمینی کوچک تر از قبل به حالت اول بازگردانده شد. نتیجه چنین طراحی نژادی و سرزمینی، بحران‌های بیشمار نژادی امروزه می‌باشد که در منطقه به‌ویژه نواحی اوستیا، اینگوش، چچن و داغستان شایع شده‌اند.

بعضی از سرزمین‌های داخل فدراسیون روسیه برای تغییر موقعیت‌شان در تلاشند؛ به‌عنوان مثال، منطقه خودمختار آدیغه به جمهوری خودمختار تغییر وضعیت داده شد. همچنین، کوشش‌هایی در کاباردینو - بالکاریا و کاراچاوو - چرکسیا جهت شکستن زمینه‌های خلوص نژادی در جریان می‌باشد. جمهوری چچن خواستار استقلال دائم و نهایی خود از روسیه است. این امر همزمان و در کنار افزایش فعالیت‌ها و نفوذ سازمان‌های سیاسی - نژادی انجام می‌شود؛ انجمن بین‌المللی چرکس و جوامع «آدیغه خاسه» که ایجاد یک دولت تمام‌عیار آدیغه را خواستارند مثال‌های خوبی جهت این‌گونه جنبش‌ها می‌باشند.

در مجموع، درجه تنش در قفقاز شمالی و جنوب روسیه با یک موزائیک پیچیده و متنوع از مردم شکل می‌گیرد که در شرایط اجتماعی - اقتصادی و خیم کنونی رقابت حادی را بین ساکنان داغستان، چچن، گروه‌های ترک‌زبان و آبخاز - آدیغه تشدید می‌نماید.

براساس آمار داده شده غلبه جمعیتی گروه وایناخ - داغستان (به نسبت ۴ به ۱) نشان می‌دهد که این گروه با توجه به نقش انتقادی قبلی در شکل‌دهی آینده از نظر منطقه‌ای دارای اهمیت می‌باشند.

یک عامل مهم و مؤثر در تنش‌های نژادی، شرایط اجتماعی - اقتصادی و خیمی است که در منطقه حاکم می‌باشد. در نتیجه دگرگونی برنامه‌ریزی مرکزی، پایه و اساس صنعتی قبلی منطقه با حرکت به سوی یک اقتصاد مبتنی بر بازار تا حدودی هماهنگی و سازگاری خود را از دست داده است. این موضوع اثری منفی بر فعالیت اقتصادی منطقه قفقاز شمالی داشته

در حالی که با پیچیدگی اقتصادی فدراسیون روسیه و وابستگی بسیار به تجارت با روسیه مرتبط می‌باشد.

صنایع نفت و گاز. ذخایر شناسایی شده نفت در منطقه شامل: ناحیه استاوروپل (۳۴٪)، جمهوری سابق چچن - اینگوش (۳۳٪)، ناحیه کراسنودار (۲۷٪)، داغستان (۵٪) و کاباردوبالکاریا (۱٪) است اما درصد استخراج (۱/۸٪) تولید نفت خام روسیه و ۸۵ درصد از تولید گاز طبیعی) پایین می‌باشد.

قفقاز شمالی امتیاز و اهمیت خود را به عنوان منبع تأمین انرژی و سوخت کشور از دست داده است؛ اما این منطقه به عنوان گذرگاه حمل و نقل برای نفت دریای خزر در آینده اهمیت خواهد یافت. همزمان پالایشگاه بزرگ نفت و تجهیزات فنی پتروشیمی در منطقه در جهت آن صنایع محلی رونق داده شدند به طوری که اقتصاد بهبود یافته و نفت و گاز نیز به منطقه وارد گردید. تجدیدنظر و احیای این بخش در آینده نزدیک غیر محتمل نخواهد بود.

صنایع سنگین منطقه وابسته به روسیه به عنوان مصرف‌کننده تولیداتش می‌باشد. به‌طور مثال، تقریباً ۹۰٪ تولید صنایع سنگین ساختمانی (تجهیزات ماشینی برش فولاد تولیدشده در داغستان) به روسیه صادر می‌گردد. منطقه قفقاز هم‌چنین از منابع طبیعی به حد وفور برخوردار است.

کشاورزی: قفقاز شمالی یک شریک اصلی برای روسیه در امر تولیدات کشاورزی روسیه است. تولیدات منطقه قفقاز ۱/۳ تمام تولیدات کشاورزی روسیه می‌باشد. تولید ذرت منطقه قفقاز ۸۵٪ کل تولیدات ذرت روسیه می‌باشد. همچنین ۸۰٪ کل تولید سبزیجات روسیه حاصل منطقه قفقاز است. منطقه قفقاز یک منطقه بی‌همتا در روسیه محسوب می‌گردد که در آن چای، تنباکو، برنج، میوه‌های گرمسیری و استوایی به عمل می‌آید. آمار صادرات کالاهای قفقاز شمالی به‌وضوح تأثیر مستقیم و وسیع هرگونه تغییر در این منطقه را بر کل تولیدات فدراسیون روسیه نشان می‌دهد. یک تقسیم‌بندی سریع نشان می‌دهد که ۸۰٪ جو، ۲۵٪ سبزیجات، ۳۵٪ گوشت،

۶۰٪ شیر و ۷۰٪ شکر عمل آورده شده تولید شده در قفقاز شمالی به روسیه صادر می‌گردد. سطوح بالای حاصلخیزی کشاورزی در قفقاز شمالی نه تنها نتیجه شرایط مستعد آب و هوایی بلکه حاصل نیروی کار خوب و تمرکز عالی منابع آبیاری می‌باشد. از منطقه قفقاز حیوانات و جو بیشتر و بهتری نسبت به منطقه سیبری غربی محصول برداشت می‌شود. بنابراین، قیمت پایین تولیدات حکومت محلی در کنار ساختار ارتباطات ناکارآمد در مناطق روستایی باعث فشار مالی زیادی به مزارع دولتی بزرگ و مزارع اشتراکی گردید. همراه با افزایش در مهاجرت روستایی به نظر می‌رسد بخش کشاورزی در آینده با کاهش تولید مواجه خواهد شد.

سنشاً، جمهوری چین با مازاد نیروی کار مواجه بوده است (۳۰۰ هزار نفر در ۱۹۹۰). چین به جهت تراکم جمعیت متراکم‌ترین منطقه روسیه می‌باشد (۶۷/۸ نفر در هر کیلومتر مربع). از هنگام بروز بحران حاد در بخش کشاورزی، بیشتر جمعیت روستایی چین از روستاها به شهرها کوچ کردند (در شهرها، بیکاری ۵۰٪ و حقوق‌ها و مستمری‌ها مرتب پرداخت نمی‌گردند). در سال ۱۹۹۱، عمده جمعیت روستایی چین مهاجرت نمودند. بالاترین نرخ افزایش جمعیت شهری روسیه مربوط به مهاجرت مردم چین می‌باشد (۳/۶٪ هر سال). قبل از برخورد نظامی در چین، یک سوم جمعیت جمهوری چین در گروزی زندگی می‌کرد. بحران کشاورزی منجر به افزایش قیمت کالاهای خوراکی و کمبودهای جدی در مناطق روستایی به‌ویژه در مورد کالاهای اساسی گردید.

انتقال به بازار مبتنی بر اصول اقتصادی بازار آزاد منجر به ضعیف شدن مقررات دولتی شده و این امر به مرور زمان موجب ازدیاد مشکلات اجتماعی گشته است. بحران اقتصادی طولانی مدت نیز سبب افزایش بیسابقه بیکاری گشته که به نوبه خود این موضوع موج مهاجرت آوارگان را مضاعف می‌کند.

روند روبه افزایش تحرک و جابجایی نیروی کار اغلب به سمت مناطق جنوبی روسیه در

همسایگی قفقاز شمالی در جریان است. از طرف دیگر، مهاجرت‌های اخیر موجب تنش‌هایی بین جمعیت‌های محلی و مهاجران جدید شده است.

در اکتبر ۱۹۹۳، تمامی جمهوری‌های قفقاز شمالی جزو مناطق با پایین‌ترین سطح درآمد در فدراسیون روسیه به‌شمار می‌آمدند. جمعیت منطقه قفقاز شمالی که ۱۲٪ مجموع جمعیت فدراسیون روسیه می‌باشد از ۸٪ کل درآمد کشور بهره‌مند است. این یک شاخص مهم سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی بین مناطق می‌باشد. ارقام و اطلاعات نشان می‌دهند چچن، اینگوش و داغستان فقیرترین مناطق نه‌تنها در قفقاز شمالی بلکه در کل فدراسیون روسیه محروم‌ترین می‌باشند. این یک عامل قوی برای بی‌ثباتی است که تهدید جدی برای ثبات سیاسی و اجتماعی را دربر دارد.

عوامل خارجی

پس از فروپاشی شوروی، موقعیت ژئوپلیتیک در قفقاز کاملاً تغییر نمود و روسیه سلطه و نفوذش را در منطقه دریای خزر از دست داد. در واقع، حکومت‌های مستقل جدید سیاست نگاه به شرق امانه به روسیه بلکه به همسایگان خود را در پیش گرفتند. موقعیت ترکیه و ایران در قفقاز قوی‌تر گردید و ایالات متحده نیز ایفای نقش جدی به عهده گرفت. عوامل منطقه‌ای نیز جهت ایفای نقش سیاسی و اجتماعی قابل ملاحظه فعالیت می‌کنند.

موقعیت نظامی - استراتژیک در مناطق قفقاز و حوزه دریای خزر نیز تغییر نموده است. ترکیه در منطقه همجوار قفقاز دارای قوی‌ترین ظرفیت و توانایی نظامی می‌باشد. ترکیه چهار تیپ نظامی با بیش از ۱۹۰/۰۰۰ تن نیرو در منطقه در اختیار دارد.

روسیه یک پایگاه نظامی در ارمنستان داراست (در گیومری^۱، واحد موتوریزه ۱۲۷) و سه پایگاه نظامی در گرجستان (آخالکالاکي^۲، وازیانی^۳، باتومی^۴). همچنین، سربازان روسی در

1. Gyumry

2. Akhalkalaky

آبخازیا و اوستیای جنوبی مستقر می‌باشند. جمهوری آذربایجان به روسیه اجازه ایجاد مقر نظامی یا حتی پاسگاه نیروهای حافظ صلح در خاک خود را نداد. مجموع نیروهای نظامی روسیه در ماورای قفقاز شامل ۲۰/۰۰۰ نفر به علاوه ۵/۵۰۰ نفر نگهبانان مرزی می‌باشد. روسیه پایگاه‌های دریایی را در دریای سیاه و دریای خزر از دست داد. ناوگان روسی در دریای خزر نیز بیشتر تأسیسات ساحلی خود را از دست داده که در حال حاضر متعلق به جمهوری آذربایجان می‌باشد؛ بنابراین روسیه باید تأسیسات جدید ساحلی برای ناوگان ساحلی خود در آستاراخان ایجاد نماید.

منافع نظامی - استراتژیک و سیاسی دولت‌های دریای خزر در بسیاری زمینه‌ها بستگی تام و ریشه در منافع اقتصادی دارند. این موضوع به دو بلوک استراتژیک مربوط می‌گردد:

۱. روسیه، ارمنستان، ایران، ترکمنستان، بلغارستان؛

۲. ترکیه، جمهوری آذربایجان، قزاقستان و گرجستان با حمایت قابل ملاحظه غرب و ایالات متحده.

در مجموع، ضعف و کاهش نفوذ روسیه در قفقاز در بلندمدت احتمالاً منجر به پر شدن این خلاء استراتژیک توسط ترکیه یا بعضی از کشورهای غرب می‌گردد. به احتمال ضعیف‌تر این امکان وجود دارد که ایران عهده‌دار بخشی از این منطقه متزلزل و سرگردان شود. شماری از عوامل مؤثر بر بی‌ثباتی داخلی در قفقاز شمالی همراه با کاهش نفوذ استراتژیک روسیه در قفقاز شمالی ممکن است به عکس‌العمل‌های جدی در مقابل حضور روسیه در منطقه منجر گردد. حکومت روسیه با مشکلات جدی و بلندمدت به‌واسطه تداوم نفوذ خود در منطقه استراتژیک قفقاز شمالی روبرو خواهد بود.